

آل بیت علیہم السلام و حقوق شرعی آن

تألیف:

شیخ صالح الدرویش

ترجمہ:

اسحاق دبیری رحمۃ اللہ علیہ

عنوان کتاب: آل بیت علیهم السلام و حقوق شرعی آن
تألیف: شیخ صالح الدرویش
ترجمه: اسحاق دبیری رحمة الله عليه
موضوع: بررسی مسائل و روابط میان اهل بیت و صحابه
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع: کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه ۱
- تعریف لغوی ۲
- تعریف اصطلاحی ۳
- مفهوم آل بیت از دیدگاه شیعه اثنا عشری ۵
- فضایل اهل بیت نزد اهل سنّت ۱۱
- اول فضایل اهل بیت در قرآن: ۱۱
- دوم: فضایل اهل بیت در سنّت ۱۲
- عقیده اهل سنت و جماعت در مورد اهل بیت علیهم السلام ۱۷
- حقوق اهل بیت علیهم السلام ۲۵
- بشر بودن اهل بیت علیهم السلام ۳۷
- یادآوری: ۴۳
- خلاصه ۴۷
- محبت اهل بیت ادّعا یا حقیقت ۵۱
- امامت از دیدگاه اهل سنت ۵۵
- ثقل اکبر از دیدگاه اهل سنت ۵۹

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مِنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا لِهَادِي لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا ..أما بعد..

خداوند متعال برای اهل بیت پیامبرش ﷺ حقوقی مقرر نموده و آنان را به فضائلی اختصاص داده است، اهل سنت در برخورد و فراگیری این حقوق و فضائل با مخالفانشان تفاوت آشکاری دارند، اهل سنت بدون هیچ غلو و افراط و یا تفریطی به حقوق و جایگاه اهل بیت اقرار دارند و آن را به جا می آورند، اما مخالفان آن ها در این مورد دیدگاهی متناقض با دیدگاه آن ها دارند، برخی چیزهایی را به این حقوق افزوده اند، و بلکه افرادی از اهل بیت را به عنوان پروردگار جهانیان قرار داده اند، و بعضی حقوق اهل بیت را کاملاً نادیده گرفته اند و بلکه بعضی از آن ها تا جایی پیش رفته اند که آن ها را ستمگر و کافر شمرده اند.

بنابراین از خداوند مسئلت می نماییم که به ما توفیق دهد در این کتابچه اهل بیت را معرّفی کنیم و حقوق شرعی آنان را بدون افراط و تفریط بیان داریم.

تعریف لغوی

خلیل می‌گوید: اهل الرجل: یعنی همسرش و تأهل یعنی ازدواج کردن^۱.
و اهل البیت: یعنی ساکنان خانه، و اهل اسلام یعنی کسانی که به دین اسلام گرویده‌اند^۲.

اما الال: در معجم آمده است که «آل الرجل یعنی أهل بیت او»^۳.
و ابن منظور می‌گوید: «آل الرجل یعنی خانواده و اهل او، و آل الله و آل رسوله یعنی اولیا و دوستان خدا، و آل در اصل اهل بوده است و سپس هاء به همزه تبدیل شده و (أهل) گردیده، و آنگاه وقتی دو همزه در کنار هم آمدند (أهل) دوّمی را به الف تبدیل کردند»^۴.

و اغلب آل به چیزهای محترم منسوب می‌گردد، به عنوان مثال نمی‌گویند آل الحائک: آل بافنده، بر خلاف اهل که گفته می‌شود اهل الحائک: اهل بافنده.

و بیت یعنی خانه و کاخ^۵، و وقتی گفته شود البیت منظور خانه خدا کعبه است، چون دل‌های مؤمنان بدان مشتاق است و مردم در آن آرامش می‌یابند و قبله مسلمین است، و در زمان جاهلیت وقتی گفته می‌شد اهل

۱- نگا: کتاب العین: ۸۹/۴.

۲- نگا: الصحاح: ۱۶۲۸/۴، و لسان العرب: ۲۸/۱۱.

۳- المقاییس فی اللغة: ۱۶۱/۱.

۴- لسان العرب: ۳۱/۱۱، و اصفهانی در المفردات فی غریب القرآن: ص ۳۰ نیز چنین گفته است.

۵- نگا: النهایة ابن اثیر: ۱۷۰/۱.

البيت منظور ساکنان قریش کعبه بود، و بعد از اسلام وقتی می‌گویند اهل بیت منظور خاندان پیامبر ﷺ است.^۱

تعریف اصطلاحی

علما در تعریف آل پیامبر ﷺ و تعیین آن اختلاف کرده‌اند و اقوال مختلفی در این مورد دارند که معروف‌ترین اقوالشان عبارتند از:

قول اول: آل پیامبر ﷺ کسانی هستند که صدقه و زکات برایشان حرام قرار داده شده است، نظر جمهور علما همین است.

قول دوم: آل پیامبر فقط فرزندان و همسران ایشان ﷺ هستند، نظر ابن العربی^۲ همین است، و بعضی گفته‌اند فقط فرزندان پیامبران او هستند.

قول سوم: آل پیامبر همه کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند^۳، نظر امام نووی از علمای^۱ شافعی و مرداوی از علمای حنابله^۲ همین است.

۱- نگا: المفردات فی غریب القرآن ص ۲۹. و شیخ الاسلام ابن القیم در همین خصوص کتابی تألیف کرده‌اند به نام (جلاء الافهام فی فضل الصلوة والسلام علی محمد خیر الأنام) که در آن مفصلاً در این مورد بحث کرده است برای آگاهی بیشتر به کتاب مذکور و مقدمه محقق آن مراجعه کنید که در آن کتابها تألیف شده در این باره ذکر شده‌اند، و این نشانگر اهمیت دادن علمای اهل سنت به این موضوع است.

۲- نگا: احکام القرآن: ۶۲۳/۳.

۳- نشوان الحمیری امام لغت این دیدگاه را در قالب شعر سروده است:

آل النبى هم اتباع ملته من الأعاجم والسودان والعرب
لو لم یکن إلاً قرابته صلی المصلی علی الطاغی أی هب
آل پیامبر پیروان عجم و عرب آیین او هستند.

= اگر آل او فقط خویشاوندان او می‌بودند درود فرستنده بر ابولهب سرکش درود می‌فرستاد. مترجم.

قول چهارم: آل پیامبر پرهیزگاران امت او هستند.

قول راجح: از میان اقوال قول اول است.

آنان مسئله که زکات برایشان حرام است چه کسانی هستند؟ پاسخ: آنان که زکات برایشان حرام قرار داده شده بنی هاشم و بنی مطلب هستند، و قول راجح همین است، چون که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (بنی هاشم و بنی مطلب یک چیز هستند^۳)، و بعضی از علما گفته‌اند زکات فقط برای بنی هاشم حرام شده نه بنی عبدالمطلب.

۱- نگا: شرح صحیح مسلم: ۳۶۸/۴.

۲- نگا: الانصاف ۷۹/۲.

۳- صحیح بخاری: ج: ۳۳۱۱.

مفهوم آل بیت از دیدگاه شیعه اثنا عشری

جمهور شیعه نظرشان این است که منظور از اهل بیت پنج تن آل عبا هستند، آنان که آیه تطهیر در موردشان نازل شده است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

و آن‌ها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، و جعفریه بقیه دوازده امام را به آل عبا اضافه می‌کنند با اینکه در حدیث کساء از آن‌ها ذکری نشده است.^۱

شیعه بر این باورند که امهات المؤمنین از آل بیت نیستند، و می‌گویند آیه تطهیر منحصر به آل عباس است، ما می‌گوییم: در آیه حصری وجود ندارد که به موجب آن، آن‌ها بگویند همسران پیامبر ﷺ در آن شامل نمی‌شوند، بلکه

^۱ - در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در صبح یکی از روزها پیامبر ﷺ در حالی که پارچه‌ای کتانی از موی سیاه بر او بود بیرون آمد، آنگاه حسن آمد و پیامبر او را داخل پارچه نمود سپس حسین و فاطمه و علی با فاصله کوتاهی از یکدیگر به ترتیب آمدند و پیامبر هر یک را داخل آن پارچه قرار می‌داد، سپس گفت: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». [صحیح مسلم: ح، ۲۴۲۴]. مترجم.

نص آیه و آیات قبل از آن دلالت می‌کنند که منظور از اهل بیت همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، چون در آیات قبل از آیه تطهیر و آیات بعد از آن همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مخاطب قرار گرفته‌اند، بنابراین بعد از همه این‌ها می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ [الأحزاب: ۳۴].

«آنچه در خانه‌های شما از آیات قرآن و حکمت و دانش خوانده می‌شود یاد کنید».

و همچنین شیعه می‌گویند مخاطب شدن با صیغه مذکر که خداوند می‌فرماید (عنکم) و (یطهرکم) دلیلی است بر اینکه امهات المؤمنین از جمله اهل بیت نیستند، اما این سخن و استدلال آن‌ها مردود است چون وقتی در یک جمله مذکر و مؤنث با هم بیاید، مذکر غالب قرار داده می‌شود، و بنابراین آیه همه اهل بیت را شامل می‌شود، از این رو مناسب بود که با صیغه مذکر بیان شوند^۱.

^۱ - و در زبان عرب این شیوه زیاد است، چنان که در قرآن در سوره هود آمده است ﴿قَالَتْ يَوٰىلَيَّٓ ءَاۤلِدُۙ وَ اَنَا عَجُوۙزٌ وَ هٰذَا بَعْلِي شَيْخًاۙ﴾ [هود: ۷۲].. ساره گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است؟!» و همچنان مورد خطاب قرار می‌گیرد تا اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿قَالُوۙا۟ اَنْتَ عَجِيۙبٌۙ مِنْۢ اَمْرِ اللّٰهِۙ رَحِمٰتُ اللّٰهِ وَ بَرَكَتُهُۥ عَلَیْكُمْۙ اَہْلَ الْبَيْتِۙ﴾ [هود: ۷۳]. «گفتند: آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده اهل نبوت است». می‌بینید که بعد از خطاب با صیغه مؤنث با صیغه مذکر خطاب می‌کند چونابراهیم در خطاب شامل است، و این آیه نصیاست بر اینکه همسر در اهل بیت داخل است، و همچنین اگر داخل کردن مؤنث در این خطاب درست نیست پس چطور آن‌ها فاطمه را داخل کرده‌اند؟!.

و شیعه چون سخت به این چسبیده‌اند که حصر و خطاب با صیغه مذکر بر این دلالت می‌کند که همسران پیامبر از اهل بیت نیستند ما آن‌ها را ملزم به پاسخ چند پرسش می‌کنیم:

اول: اینکه آن‌ها استدال گذشته خود را ترک گفته و با آن مخالفت نموده‌اند، زیرا به حصر مقید نمانده و کسانی دیگر را جزو آل عبا قرار داده‌اند!! دلایل و نصوصی که بر این دلالت می‌نماید که کسانی دیگر غیر از آل عبا در زمره آن‌ها هستند کجا هستند؟

دوم: آن‌ها می‌گویند آل پیامبر ﷺ فقط علی و حسن و حسین ﷺ و نه نفر از فرزندان حسین هستند. آیا فقط همین‌ها آل بیت پیامبر خدا ﷺ هستند؟

سبحان الله! عموهای پیامبر خدا ﷺ کجا هستند!؟

آیا مگر حمزه بن عبدالمطلب ﷺ شیر خدا و شیر پیامبرش، شهید اُحد و قهران بدر نیست!؟

آری وقتی حمزه شهید شد پیامبر به شدت ناراحت شد و گفت: (روز قیامت نزد خدا، حمزه سید و سرور شهیدان است).^۱

آیا عباس بن مطلب ﷺ در فتح مکه و در جنگ حنین نقش آفرینی نکرد، و پیامبر درباره او گفت: «إِنَّ الْعَبَّاسَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ». «عباس از من است و من از عباس هستم»^۲.

و فرمود: «يا أيها الناس! من آذى عمي فقد آذاني، فإنما عم الرجل صنو أبيه»^۱.

۱- الحاكم في المستدرک: ۱۳۰/۲.

۲- الترمذی: ۳۷۵۹. نسائی ۳۳/۸.

«ای مردم هر کس عموی مرا اذیت کند مرا اذیت کرده است، زیرا عموی شخص مانند پدرش است؟!».

- آیا جعفر طیار (علیه السلام) شاهکارهای بزرگی از خود به جا گذاشت، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او گفت: «أشبهت خَلْقِي وَخُلُقِي»^۱.

«آفرینش و اخلاق تو شبیه آفرینش و اخلاق من است». و جعفر یکی از پیشگامان به اسلام بود و او به حبشه هجرت نمود و همان جا باقی ماند تا آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه هجرت کرد، آنگاه جعفر در روز فتح خیبر به مدینه آمد و پیامبر از آمدن او بسیار خوش حال شد، و به سوی او بلند شد و او را در آغوش گرفت و پیشانی او را بوسید.

و وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) جعفر را به عنوان جانشین زید بن حارثه (رضی الله عنه) فرستاد، و جعفر پیکار کرد تا اینکه هر دو دستش قطع گردید و به شهادت رسید، آنگاه خداوند در عوض دست‌هایش به او دو بال داد که در بهشت پرواز می‌کند، بنابراین بعد از شهادت به او طیار می‌گفتند، و وقتی خبر شهادت او به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید به شدت ناراحت و اندوهگین شد و فرمود: «دخلت الجنة البارحة فنظرت فيها وإذا جعفر يطير مع الملائكة»^۲. «شب گذشته وارد بهشت شدم و در آن نگاه کردم ناگهان دیدم که جعفر همراه با فرشتگان پرواز می‌کند». و گفت: «مر بي جعفر الليلة في ملاء من الملائكة، وهو مخضب الجناحين بالدم أبيض الفؤاد». «شب گذشته جعفر به همراه گروهی از

۱- الترمذی: ۳۷۵۹. احمد ۱۶۵/۴.

۲- صحیح بخاری: ج: ۲۵۵۲.

۳- الحاکم در المستدرک: ۲/۳، الطبرانی در الکبیر: ۱۰۷/۲.

فرشتگان از کنار من گذشت، در حالی که بال‌هایشان آغشته به خون بودند و دل و سینه‌اش سفید بود»^۱.

و این‌ها فقط برخی از فضایل اوست که بر جایگاه والا و مقام بلند او^{علیه السلام} دارد.

آیا عبدالله بن عباس^{رضی الله عنه} دانشمند امت و ترجمان قرآن نیست، او به خاطر دانش فراوان و درک وسیع و کمال عقل و فضلش به دانشمند و دریای دانش لقب یافته بود، او همیشه همراه پیامبر^{صلی الله علیه و آله} بود و پیامبر^{صلی الله علیه و آله} برای او دعا کرد که در دین آگاهی داشته باشد و از علم تفسیر بهره‌مند گردد، و او در جمل و صفین در کنار امام علی بود، و بزرگان اصحاب و تابعین به فضل او اعتراف کرده‌اند.

- دیگر فرزندان حسین کجا هستند مانند نوه‌اش شهید کوفه زید بن علی بن حسین و سایر فرزندان فرزندان؟!.

- کجا هستند فرزندان حسن^{رضی الله عنه}؟

و حقوق این‌ها کجاست؟ و آیا این‌ها از اهل بیت هستند یا نه؟!.

و اگر از اهل بیت نیستند چه کسی آن‌ها را از اهل بیت بیرون کرده است؟ و به چه دلیل از اهل بیت بیرون کرده شده‌اند؟

این پرسش‌ها و پرسش‌هایی دیگر مانند این زیاد است که عموم شیعه باید به آن پاسخ دهند. و یکی از جعفری‌ها می‌گوید که اهل بیت منحصر در این افراد نیستند و می‌گوید: این‌ها ائمه معصومین می‌باشند، و آل بیت مفهومی فراگیرتر است، و ویژگی‌هایی برای آن برشمرده است^۲.

۱- الحاکم در المستدرک: ۲۳۴/۳.

۲- نگا: اهل البيت في الكتاب والسنة محمد ری شهری.

اما آنچه او گفته است فقط در لابلای بعضی از کتابها موجود است، اما واقعیت امر و وضعیت به گونه‌ای است که مشاهده می‌شود.

از آنچه گذشت به وضوح روشن می‌شود که در بیان اینکه اهل بیت چه کسانی هستند فرق و تفاوت بسیار بزرگی بین اهل سنت و مخالفان‌شان وجود دارد.

فضایل اهل بیت نزد اهل سنت

اول: فضایل اهل بیت در قرآن:

تردیدى نیست که در مورد جایگاه والای اهل بیت و پاک کردن آنها و دور ساختن پلیدی از آنان نصوص واضح و روشنی در چند جای قرآن آمده است.

آیه تطهیر:

۱) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

این آیه منبع و سرچشمه فضایل اهل بیت نبوی است، که خداوند آنان را با این آیه شرافت و کرامت بخشیده و پاک گردانده و پلیدی از قبیل کارهای زشت و اخلاق ناپسند را از آنان دور ساخته است، و در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که می‌گوید: (در صبح یکی از روزها پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که پارچه‌ای کتانی بافته شده از موی سیاه بر تن داشت بیرون آمد، آنگاه حسن آمد و پیامبر او را داخل چادر نمود، سپس حسین و فاطمه و

علی با فاصله کوتاهی از یکدیگر به ترتیب آمدند و پیامبر هر یک را داخل چادر قرار داد و فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

آیه مباهله:

۲) خداوند می فرماید: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ [آل عمران: ۶۱].

«هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است کسانی با تو به ستیز پرداختند، بدیشان بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم و شما هم فرزندان خود را فراخوانید».

این آیه فضیلت بزرگی بر آل عباس است در صحیح مسلم از سعد بن ابی وقاص روایت است که گفت: «وقتی این آیه نازل شد که: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ [آل عمران: ۶۱].

پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را خواست و گفت بار خدایا اینها اهل و خانواده من هستند.

دوّم: فضایل اهل بیت در سنت

حدیث غدیر:

۱- در صحیح مسلم^۱ از یزید بن حیان روایت شده است که گفت: «انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ فَلَمَّا

جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ لَهُ حُصَيْنٌ لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا رَأَيْتَ رَسُولَ
 اللَّهِ ﷺ وَسَمِعْتَ حَدِيثَهُ وَعَزَّوْتَ مَعَهُ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ
 خَيْرًا كَثِيرًا حَدَّثَنَا يَا زَيْدُ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - قَالَ - يَا ابْنَ
 أَخِي وَاللَّهِ لَقَدْ كَبَّرْتَ سِنِّي وَقَدَّمَ عَهْدِي وَنَسَيْتَ بَعْضَ الَّذِي كُنْتُ أَعْبَى
 مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَا حَدَّثْتُمْ فَأَقْبَلُوا وَمَا لَآ فَلَآ تُكَلِّفُونِيهِ ثُمَّ قَالَ
 قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فِينَا خَطْبِيًّا بِمَاءٍ يُدْعَى حُمًّا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ
 فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَوَعَّظَ وَذَكَرَ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ
 فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُحِيبُ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ
 أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا
 بِهِ. فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَعَبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي أُذَكِّرْكُمْ اللَّهُ
 فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي...».

«من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم،
 وقتی پیش او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید تو خیر فراوانی را
 دیده‌ای، پیامبر خدا ﷺ را دیده‌ای و حدیث و سخن او را شنیده‌ای، و
 همراه با او به جنگ رفته‌ای، و پشت سر او نماز گزارده‌ای، ای زید به
 راستی که خیر فراوانی را دریافته‌ای، زید از آنچه از رسول الله ﷺ
 شنیده‌ای برای ما بگو، گفت: ای برادرزاده‌ام سوگند به خدا که سنّ
 من بالا رفته است، و عمر زیادی از من گذشته، و بعضی چیزها را که
 از پیامبر به خاطر سپرده بودم فراموش کرده‌ام، پس آنچه به شما
 گفتم آن را بپذیرید، و آنچه را که نمی‌گویم مرا واگذارید، سپس
 گفت: روزی پیامبر ﷺ در محلی به نام حُم در میان مکه و مدینه در
 میان ما ایستاد و سخنرانی کرد، او ستایش خدا را گفت و موعظه
 نمود و تذکر داد و سپس گفت: اما بعد: ای مردم! من یک انسان

هستم نزدیک است که فرستادهٔ پروردگارم بیاید و من اجابت کنم (یعنی مرگم فرارسد)، و در میان شما دو چیز مهم را می‌گذارم یکی کتاب خدا، که سرشار از هدایت و نور است، پس کتاب خدا را بگیرید و بدان تمسک بجوید. و آنگاه پیامبر مردم را به تمسک به کتاب خدا تشویق نمود و برانگیخت، سپس گفت: و اهل بیت من، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم.»

این حدیث به وضوح بر فضیلت اهل بیت دلالت می‌نماید که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را امر مهم قرار داده است، و ضمن توصیه به تمسک و پایبندی به کتاب خدا که نور و هدایت در آن است به نیکویی با آنان توصیه نمود، و این دلیلی واضحی است بر اینکه آنان حق و جایگاه والایی دارند.

حدیث اصطفاء:

۲- مسلم در صحیح^۱ خود از وائله بن اسقع روایت نموده که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَىٰ قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشِ بْنِ هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ». «خداوند کنانه را از فرزندان اسماعیل برگزید، و قریش را از میان فرزندان کنانه برگزید، و از قریش بنی‌هاشم را برگزید، و از بنی‌هاشم مرا برگزید.»

در این حدیث فضیلت بنی‌هاشم بیان شده، و نیز در آن بیان شده که

پیامبر صلی الله علیه و آله از همه افضل است.

حدیث درود ابراهیمی:

۳- امام احمد در مسند (۳۷۴/۵) خود از مردی از اصحاب پیامبر ﷺ روایت می‌کند که می‌گفت: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

«بار خدایا بر محمد و اهل بیتش و همسران و فرزندان درود و رحمت بفرست، چنان که به ال ابراهیم درود و رحمت بفرست، بی‌گمان تو ستوده بزرگواری. و بر محمد و اهل بیتش و همسران و فرزندانش خیر و برکت بفرست چنان که به ال ابراهیم برکت داده‌ای بی‌گمان تو ستوده بزرگواری.» ابن القیم رحمته می‌گوید: «همسران و فرزندان و اهل را یکجا بیان کرد، و برای آن همه را به صراحت ذکر نمود تا بیان دارد که همه از اهل بیت پیامبر هستند و از اهل بیت بیرون نیستند، بلکه سزاوارترین فرد به شامل شدن در زمره اهل بیت می‌باشند، و این از نوع عطف خاص بر عام و برعکس است، تا اینگونه به شرافت و جایگاه آنان گوشزد نماید، و این‌ها به صورت ویژه بیان شده‌اند چون سزاوارترین فرد به شامل شدن در اهل بیت می‌باشند»^{۱، ۲}.

۱- جلاء الأفها: ص ۳۳۸.

۲- اما آنچه از اصحاب در مورد اهل بیت ذکر شده بیشتر از آن است که بتوان آن را برشمرد، ولی عاقلان را اشاره‌ای کافی است، از جمله آنچه از اصحاب در حق اهل بیت آمده و توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: «در مورد رفتار با اهل بیت محمد را مدنظر داشته باشید» [بخاری: ۳۰۲/۲] و به عیسی گفت: «سوگند به خدا که رعایت خویشاوندان پیامبر

این بخشی از آیات و احادیث و روایات در مورد فضائل اهل بیت علیهم السلام بود، و در بحث حقوق اهل بیت بیشتر از این ارائه خواهد شد.^۱

خواننده عزیز شما می‌توانید به فهرست بخاری و مسلم و دیگر منابع اهل سنت نگاه کنی تا احادیثی که اهل سنت در کتاب‌هایشان در مورد فضیلت اهل بیت روایت کرده‌اند را ببینی، احادیثی که بعضی به صورت عام و کلی اهل بیت را ستوده‌اند و در بعضی، از افراد اسم برده شده است.

برایم از رعایت خویشاوندان خودم پسندیده‌تر است» [بخاری: ۳۰۱/۲، مسلم: ۱۳۸۰/۳].

و عمر به عباس رضی الله عنه گفت: سوگند به خدا که مسلمان شدن تو برایم از مسلمان شدن پدرم خطاب اگر اسلام می‌آورد پسندیده‌تر بود؛ زیرا که اسلام آوردن تو برای پیامبر خدا از اسلام آوردن خطاب پسندیده‌تر بود» [تفسیر ابن کثیر: ۱۹۹/۶].

و از شعبی روایت شده که گفت: «زید بن ثابت سوار شد و ابن عباس رکاب او را گرفت، زید گفت: چنین مکن ای پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، او گفت: ما فرمان یافته‌ایم که با علمای خود اینگونه رفتار کنیم، زید گفت: دست‌های تو کجا هستند؟

او دست‌هایش را بیرون آورد و زید دست‌هایش را بوسید و گفت: ما امر شده‌ایم تا با اهل بیت پیامبر خود اینگونه رفتار کنیم» [البدایة والنهایة: ۳۰۱/۸]. مترجم.

۱- و برای آن که بحث طولانی نشود آنچه از علما و ائمه اهل سنت نقل شده که اهل بیت را ستوده‌اند ذکر نکردیم و اگر همه گفته‌های آنان در = = این مورد جمع‌آوری شود چند جلد کتاب درست خواهد شد به عنوان مثال فقط در کتاب سیر اعلام النبلاء نگاه کنید: ۲۴۵/۳ - ۲۷۹، ۲۸۰-۳۲۱ (۳۸۶/۴ - ۴۰۱، ۴۰۱/۴ - ۴۰۹/۴) (۲۵۵/۶ - ۲۷۰) (۲۷۰/۶ - ۲۷۴) (۳۸۷/۹ - ۳۹۳) (۱۱۹/۱۳ - ۱۲۲). مترجم.

عقیده اهل سنت و جماعت در مورد اهل بیت علیهم السلام

شیعه اهل سنت را متهم می‌کنند که آن‌ها اهل بیت را دوست ندارند و با اهل بیت دشمنی می‌ورزند، بنابراین شیعه اهل سنت را ناصبی و خوارج می‌نامند، ولی حقیقت این است که مذهب اهل سنت، مذهب مستقلی است، و مذهب نواصب و خوارج مذهبی دیگر است. در مورد محبت و دوست داشتن اهل بیت مذهب اهل سنت میان‌روترین مذهب است:

- شیعه در محبت اهل بیت غلو و افراط می‌نمایند و برخی پیرامون قبرهای اهل بیت طواف می‌کنند و آنان را به فریاد می‌خوانند تا ضرر و زیان را از آن‌ها دور نمایند و به آن‌ها سود و فایده برسانند، و بعضی گمان می‌برند که ائمه غیب می‌دانند ... الخ.

- اما ناصبی‌ها! با اهل بیت دشمنی می‌نمایند و آن‌ها را دوست ندارند، و بعضی از خوارج علی را کشتند و علیه او شوریدند و سخن گفتند.

اما اهل سنت همه به اتفاق دوست داشتن اهل بیت و رعایت حقوق آن‌ها را واجب و ایمان می‌دانند، و توهین با سخن و عمل را به آن‌ها حرام و نفاق می‌دانند، اما در اهل بیت غلو نمی‌کنند، بنابراین اطراف قبرهایشان طواف نمی‌نمایند، چون خداوند تنها به طواف نمودن در اطراف کعبه فرمان داده است، و چون که طواف یک عبادت است و عبادت را باید فقط و تنها برای خدا انجام داد ... و همچنین اهل سنت ادعا نمی‌کنند که اهل بیت غیب می‌دانند زیرا که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵].

«بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا».

و همچنین برای عموم مسلمانان عادی مسلم و بدیهی است که جایز نیست انسان دست به خودکشی بزند، تا چه برسد به علما، پس اگر امام غیب می‌داند، این به معنی آن است که او می‌داند که چه می‌خورد و چه می‌نوشد، پس امامی که غیب می‌داند چگونه دیگران او را مسموم می‌کنند و او می‌میرد؟!.

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹].

«و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است.».

و پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «وَمَنْ حَسَى سُمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَسُمُّهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا».

«هر کس سم بخورد و خودش را بکشد، سمش در جهنم در دست اوست و او آن را می‌خورد و برای همیشه در جهنم است.».

و آیا جایز است که کودکان خردسال به جایی برده شوند که کشته شوند و حال آن که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ﴾ [الإسراء: ۳۱]. «و فرزندانتان را مکشید؟!».

بلکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) که برترین و گرامی‌ترین انسان نزد خداست، چنان که خدا به او فرمان داده می‌گوید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمَ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتَ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَنِی السُّوءُ﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

«و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زبانی) به من نمی‌رسید.».

و با آنچه گفته شد معلوم می‌شود که معتقد بودن به اینکه ائمه غیب می‌دانند اشکالات زیادی را به دنبال دارد.^۱

و عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت در کتاب‌هایشان از قبیل کتاب‌های حدیث و عقائد و فقه بیان شده است، و صاحب هر کتابی آن را در جای مناسبش بیان می‌کند، در کتاب‌های حدیث ابوابی درباره فضائل اهل بیت آمده است و در کتاب‌های عقیده فصل‌هایی در بیان باوری که نسبت به آن‌ها باید داشت ذکر شده است، و در کتاب‌های فقه احکام مربوط به آن‌ها بیان شده است مانند حرام بودن زکات برای آن‌ها، و غیر از این‌ها.^۲

و خلاصه کلام در عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت همان است که شیخ الإسلام ابن تیمیه در کتاب العقیده الواسطیه^۳ بیان کرده است، و این کتاب او گرچه خیلی مختصر است اما او در آن می‌گوید: (و اهل سنت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست می‌دارند، و وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در مورد آن‌ها همواره به خاطر دارند که در روز غدیر خم گفت: (در مورد اهل بیت خودم شما را سفارش می‌کنم که در رفتار با آن‌ها خدا را مدنظر داشته باشید، در مورد اهل بیت خودم شما را سفارش می‌کنم که در رفتار با آن‌ها خدا را مدنظر داشته باشید)^۴.

۱- (بلکه این عقیده طعنه و اعتراضی است بر ائمه. که آن‌ها از آن پاک هستند) مترجم.

۲- و حکم کسانی بیان شده که به آن‌ها ناسزا بگویند و به آنان آزار برسانند.

۳- و این عقیده و باوری است که اهل سنت در کتاب‌هایشان بیان نموده‌اند، به عنوان مثال نگاه کنید به: الانصاف الباقلائی: ص ۱۱۲، الفرق بین الفرق: ص ۳۶۰، التبصیر فی

الدین ص ۱۹۶، شرح العقیده الطحاویة: ص ۷۳۷، منهاج السنه النبویه (۷۱/۲)، جواب اهل

السنة النبویه: ص ۱۵۱.

۴- مسلم کتاب فضائل الصحابة: ۹۱۸/۲، باب من فضائل علی: ح ۲۴۰۸.

و همچنین وقتی عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله به او شکایت نمود که بعضی از قریش بر بنی هاشم ستم می کنند، فرمود: (سوگند به کسی که جانم در دست اوست آن‌ها مؤمن کامل نخواهند شد تا آن که شما را به خاطر خدا و خویشاوندی من دوست بدارند)^۱، و فرمود: (خداوند از فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید، و از کنانه قریش را برگزید و از قریش بنی هاشم را برگزید و از بنی هاشم مرا برگزید)^{۲، ۳}.

یعنی یکی از اصول اهل سنت دوست داشتن اهل بیت است، و آن‌ها به دو دلیل اهل بیت را دوست می دارند یکی ایمانشان و دوّم خویشاوندی که با پیامبر دارند، پس وقتی آن‌ها هم مؤمن هستند و هم خویشاوند پیامبر هرگز اهل سنت نسبت به آنان کینه نمی ورزند. و اگر کافر باشند ما آن‌ها را دوست نمی داریم گرچه از خویشاوندان پیامبر باشند، ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است اما به هیچ صورتی جایز نیست که ما او را دوست بداریم، بلکه باید به خاطر اینکه کافر بوده و پیامبر را اذیت می کرده است از او متنفر باشیم^۴.

و اما امام طحاوی رحمته الله در العقیده الصحاویة^۵ می گوید: «ما می گوئیم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اوّلین خلیفه ابوبکر صدیق رضی الله عنه است و او را از همه امت برتر و بر

۱- احمد در فضائل الصحابة این را روایت کرده است، و محقق کتاب سخنی طولانی در مورد آن ارائه داده است، اما معنی درست است چون که آیه بر آن دلالت می نماید.

۲- مسلم کتاب الفضائل، فضل نسبت النبی صلی الله علیه و آله ح ۲۲۷۶.

۳- مجموع الفتاوی: ۱۵۴/۳.

۴- ن ک: شرح العقیده الواسطیة ابن عثیمین: ۲۷۴/۲ - ۲۷۵.

۵- این کتاب امام طحاوی از مهم ترین کتاب های عقیدتی اهل سنت است که در مدارس و دانشگاه های خود آن را تدریس می کنند.

همه مقدّم می‌دانیم، سپس عمر خلیفه است و بعد عثمان و بعد از او علی رضی الله عنه خلیفه مسلمین بوده است».

ابن ابی العز رضی الله عنه در شرح این جمله می‌گوید: (یعنی بعد از عثمان خلیفه بر حق علی را می‌دانیم، چون وقتی عثمان کشته شد و مردم با علی بیعت کردند، علی امام به حق که اطاعتش واجب است گردید، و او در زمان خودش خلیفه خلافت نبوت بود، چنان که حدیث سفینه بر همین دلالت می‌نماید که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خِلَافَةُ النَّبِيِّ تَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ يُؤْتِي اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ»^۱.

«خلافت نبوت سی سال است، سپس خداوند ملک و پادشاهی را به هر کس که بخواهد می‌دهد».

خلافت ابوبکر دو سال و سه ماه بود و خلافت عمر ده سال و شش ماه بود و خلافت عثمان دوازده سال بود و خلافت علی چهار سال و نه ماه بود و خلافت فرزندش حسن شش ماه بود^۲.

و اولین پادشاه مسلمین معاویه رضی الله عنه است و او بهترین پادشاه مسلمین بوده است، اما وقتی امام حسن بن علی رضی الله عنهما خلافت را به او سپرد او پیشوای بر حق گردید...»^۳.

۱- ابوداود: ح ۴۶۴۶، احمد: ۲۲۰/۵، ۲۲۱، ابن حبان ح: ۶۶۵۷.

۲- طبق حدیث گذشته حسن پنجمین خلیفه راشد است گرچه مدت خلافت او کوتاه و اندک بوده است. و یکی از بهترین کتاب‌ها در مورد سیره امام حسن = کتاب: خامس الخلفاء الراشدين امير المؤمنين: الحسن بن علی بن ابی طالب، شخصیت و عصره. اثر دکتر علی الصلابی است.

۳- شرح العقيدة الطحاوية: ص ۷۲۲.

بنابراین اهل سنت می‌گویند خلافت از ابوبکر شروع شد تا آن که حسن با معاویه صلح کرد و از خلافت دست کشید، و پادشاهی از سال چهلیم هجری که معاویه زمام امور را به دست گرفت آغاز می‌شود. سپس ابن ابی العز بعد از بیان اختلاف علی و معاویه رضی الله عنهما می‌گوید: «حق با علی بود، چون عثمان وقتی کشته شد دروغ‌ها و تهمت‌های زیادی به او زدند، و همچنین بزرگان اصحاب همچون علی و طلحه و زبیر را که در مدینه بودند متهم کردند، و کسی که از وضعیت آگاهی نداشت شبه برای او بزرگ نمود، و شهوت در وجود افراد هواپرست و مغرض که در سرزمین‌های دوری چون شام زندگی می‌کردند قوّت گرفت و دوستداران عثمان در مورد بزرگان گمان بد بردند، و اخباری از آن‌ها به دیگران رسانده شد که برخی دروغ بودند، و بعضی تحریف شده و بعضی به صورت نادرستی توجیه شده بودند...»^۱.

ببینید! چگونه اهل سنت بر این باورند که حق با علی بوده است، زیرا که اهل سنت با هیچ کس رودرواسی ندارند و بلکه حق را می‌گویند. و همچنین اهل سنت همه اصحاب را چه علی باشد چه معاویه و چه کسانی دیگر غیر از آن‌ها باشند معذور می‌دانند. و می‌گویند آنچه به علی رضی الله عنه و یا به دیگر اصحاب نسبت داده می‌شود از چهار حال خالی نیست:

اول: یا بر آن‌ها دروغ گفته شده است.

دوم: و یا حقیقت تحریف شده و قضیه را کم یا اضافه کرده‌اند.

سوم: و یا علتی داشته که شناخته نشده است.

چهارم: یا اینکه آن‌ها اجتهاد نموده و به خطا رفته‌اند، و خداوند از آن‌ها بازخواست خواهد کرد نه ما.

۱- منبع گذشته ص ۷۲۳ و نگا: مجموع الفتاوی: ۴۰۶/۳.

سپس او رحمته دربارهٔ فتنه‌هایی که در دوران علی رضی الله عنه رخ داد می‌گوید: (فتنه‌هایی که در ایام او رخ داد خداوند دست‌های ما را از آن مصون نموده است، پس از خداوند می‌خواهیم که به لطف منت و بزرگواری‌اش زبان‌های ما را مصون بدارد).^۱

از غلط‌ها و فریب‌های بزرگی که بسیاری از شیعیان آن را باور کرده‌اند و چون یک حقیقت بدون دلیل آن را پذیرفته‌اند و در اذهانشان جای گرفته، این است که اهل سنت ناصبی هستند.^۲

و هر کس که شناختی از کتاب‌های اهل سنت داشته باشد می‌بیند که به صراحت و روشنی ناصبی‌ها را به باد انتقاد می‌گیرند و همچنین خوارج را اهل بدعت قرار داده‌اند و بلکه آن‌ها را از سران گمراهی دانسته‌اند.

سخن شیخ‌الإسلام را که به ناصبی بودن متهم شده است بخوان که می‌گوید: (و هر کس حسین را کشته یا برای کشتن او همکاری نموده یا به کشته شدن حسین راضی بوده است لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد).^{۱.۲.۳}

۱- شرح العقیده الطحاویة: ص ۷۲۴-۷۲۵.

۲- می‌گویند اهل سنت و خوارج یکی هستند و با هم فرقی ندارند، باری با یکی از فرهنگیان شیعه بلکه با یکی از مدرّسان حوزه گفتگویی در مورد اباضیه داشتم، دیدم که آن‌ها اباضیه را نشناخته‌اند و اباضیه را از اهل سنت قرار داده‌اند!!!

اباضیه: یکی از فرقه‌های بزرگ چهارگانه خوارج است، که در اغلب اصول با خوارج هم‌آهنگ است، و مذهب آن‌ها مذهب رسمی دولت عمان است. نگا: فرق معاصره دکتر غالب العواجی (1/ 206-160) = الموسوعة المیسرة (۱/ ۶۲-۶۸). الخوارج اول الفرق فی تاریخ الاسلام دناصر العقل ص ۶۱-۱۰۹. مترجم.

۳- مجموع الفتاوی: ۴/ ۴۸۷.

۱- و آلوسی در مورد ناصبی‌ها که منکر خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هستند می‌گوید: (و هردو گروه (شیعه و سنی) دلایل زیادی علیه ناصبی‌های منکر خلافت علی دارند، خداوند با ناصبی‌ها به آنچه سزاوار آن هستند رفتار کند). روح المعانی: ۲۰۵/۱۸.

۲- محمد صدیق حسن خان قرنجدی عقیده اهل سنت را درباره اصحاب و اهل بیت بیان می‌دارد و می‌گوید: «و از طریقه روافض و شیعه که = اصحاب را ناسزا می‌گویند و از طریقه نواصب و خوارج که با سخن و عمل اهل بیت را آزار می‌دهند اظهار بی‌زاری می‌نمایند». قطف الثمر فی بیان عقیده اهل الاثر: ۹۷/۱. مترجم.

حقوق اهل بیت علیهم السلام

از دیدگاه اهل سنت اهل بیت حقوق و واجباتی بر گردن ما دارند: حق دوست داشتن، پس محبت و دوست داشتن آنها چون مؤمن هستند و چون که خویشاوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می باشند واجب است، چون که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَدْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي». «در مورد اهل بیت من خدا را مدنظر داشته باشید».

و در حدیثی دیگر آمده است: «والذي نفسي بيده لا يؤمنون حتى يحببوكم لله ولقربائتي»^۱.

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست مؤمن کامل نخواهند شد تا شما را به خاطر خدا و خویشاوندی من دوست داشته باشند»، و چون که خداوند می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ [الشوری: ۲۳].

«بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم بلکه آنچه از شما می طلبم، مودت و دوستی در قرابت و نزدیکی نسبی ای است که میان من و شما وجود دارد»^۲.

۱- تخریج هر دو حدیث گذشت.

۲- قول دیگر در تفسیر آیه چنین است: «بگو: من در برابر آن (همه نعمت که در پرتو دعوت اسلام و تبلیغ رسالت به شما خواهد رسید) از شما پاداش و مزدی نمی خواهم جز عشق و علاقه نزدیکی (به خدا) را (که سود آن هم عائد خودتان می گردد)».

این آیه دو معنی دارد یکی معنی مذکور و دیگری اینکه مرا چون خویشاوند شما هستم دوست بدارید، چون هیچ تیره‌ای از طوایف قریش نبود مگر آن که پیامبر با آن خویشاوندی داشت.

حق دفاع از آن‌ها، پس باید از آن چه آنان را ناراحت می‌کند جلوگیری کرد، و اگر اتفاق افتاد و جهت رفع آن باید کوشید^۱.

زیرا دفاع از آن‌ها فقط این نیست که بر کسی که به آن‌ها ناسزا می‌گوید ردّ شود و ادب گردد و تنبیه شود. بلکه دفاع از آن‌ها پاسخ دادن و ردّ نمودن بر کسانی که در مورد آن‌ها غلو و افراط کرده‌اند و آنان را بالاتر از آنچه هستند قرار داده‌اند را نیز شامل می‌شود، چون این غلو و افراط آنان را آزار می‌دهد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه کتاب بزرگ خود منهاج السنه را در ردّ کسانی تألیف نموده که در اهل بیت غلو می‌کنند.

۱- قبلاً بیان شد که عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت این است که توهین با هر سخن و عملی به آن‌ها حرام است، مسلم در صحیح خود از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: (سوگند به آن که دانه را شکافت، و نفس را آفرید، پیامبرص به من گفت که: جز مؤمن کسی مرا دوست نمی‌دارد، و با من دشمنی نمی‌ورزد مگر منافق). مسلم: ح ۷۸.

و از عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت ات که او به پیامبرص شکایت نمود که بعضی از قریش به بنی‌هاشم ستم روا می‌دارند، آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او = = گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست آنان مؤمن کامل نخواهند شد مگر آن که شما را برای خدا و به خاطر خویشاوندی من دوست بدارند». و یکی از حقوق اهل بیت این است که دامن آن‌ها از آنچه به دروغ به آنان نسبت داده می‌شود پاک قرار داده شود، و این از امور مهم است.

و از جمله اموری که دالّ بر این است که غلو در اهل بیت باعث رنجش آن‌ها می‌شود روایتی است که در رجال الکشی^۱ از امام زین العابدین علی بن حسین (علیه السلام) روایت شده که گفت: «إِنَّ الْيَهُودَ أَحْبَبُوا عَزِيرًا حَتَّى قَالُوا فِيهِ مَا قَالُوا، فَلَا عَزِيرَ مِنْهُمْ وَلَا هَمَّ مِنْ عَزِيرٍ، وَإِنَّ النَّصَارَى أَحْبَبُوا عَيْسَى حَتَّى قَالُوا فِيهِ مَا قَالُوا، فَلَا عَيْسَى مِنْهُمْ وَلَا هَمَّ مِنْ عَيْسَى، وَإِنَّا عَلَى سُنَّةٍ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا سَيُحِبُّونَا حَتَّى يَقُولُوا فِينَا مَا قَالَتِ الْيَهُودُ فِي عَزِيرٍ، وَمَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ، فَلَا هَمَّ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ»^۲.

«یهودیان عزیز را دوست داشتند تا آن که در مورد او چیزهایی گفتند، پس نه عزیز از آن‌هاست و نه آن‌ها از عزیز هستند، و نصاری عیسی را دوست داشتند تا اینکه درباره او گفتند آنچه گفتند، پس نه عیسی از آن‌هاست و نه آن‌ها از عیسی هستند، و ما هم بر شیوه آنان هستیم، گروهی از شیعیان ما را دوست خواهند داشت و در دوستی افراط خواهند کرد تا اینکه درباره ما همان چیزی را می‌گویند که یهودیان درباره عزیز گفته‌اند، و همان چیزی را می‌گویند که نصاری درباره عیسی ابن مریم گفته‌اند، پس ما نه از آن‌ها هستیم و نه آن‌ها از ما هستند»^۳.

۱- رجال الکشی مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کتاب رجال شیعه است که آن را ابوعمرو محمد بن عمر الکشی از علمای قرن چهارم شیعه تألیف کرده است، و ابو جعفر طوسی که معروف به شیخ الطائفه است آن را در کتاب خود (اختیار معرفة الرجال) خلاصه کرده است.

۲- رجال الکشی: ص ۱۱۱.

۳- و همچنین نگاه که به روایاتی از ائمه که بیان می‌دارد که ائمه از غلو در مورد آن‌ها می‌رنجند ص: (۵۱-۵۲).

و گروهی از علمای شیعه به افراطی‌ها و غلوکنندگان اعتراض کرده‌اند و چیزهای بسیاری را غلو دانسته‌اند، اما با اینکه قرن‌ها گذشته هنوز هم این غلو از ضروریات و عقاید مذهب شیعه است، چنان که یکی از علمای بزرگشان - به نام عبدالله المامقانی که بزرگترین عالم آن‌ها در علم رجال در این عصر شمرده می‌شود - می‌گوید: «إِنَّ الْقَدَمَاءَ - یعنی من الشيعة - كانوا يعدون ما نعدّه اليوم من ضروریات مذهب الشيعة غلوًا وارتفاعًا، وكانوا يرمون بذلك أوثق الرجال كما لا يخفى على من أحاط خبرًا بكلماتهم»^۱.

«گذشتگان شیعه آنچه را که ما امروز از ضروریات مذهب شیعه می‌دانیم غلو و افراط می‌دانستند، و آن‌ها به خاطر این چیزها معتمدترین افراد را متهم می‌کردند چنان که برای کسانی که از سخنان آن‌ها آگاهی دارند پوشیده نیست».

و یکی از حقوق اهل بیت این است که بعد از اذان و در تشهد آخر نماز و به هنگام درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن‌ها نیز درود فرستاده شود، و در این مورد نصوص متعددی آمده است، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید».

و در حدیث آمده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد که چگونه بر او درود فرستاده شود فرمود: (بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا

صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْتَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ». و سلام فرستادن همان طور است که شما می دانید).^۱

پس درود فرستادن بر آل پیامبر مکمل درود فرستادن بر پیامبر و از توابع آن است، زیرا که موجب خوشنودی او می گردد و خداوند به شرافت و برتری او به سبب آن می افزاید.

و امام ابن القیم رحمته الله کتاب جداگانه‌ای درباره فضیلت درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله تألیف نموده و آن را «جلاء الأفهام في فضل الصلاة والسلام على محمد خير الأنام» نامیده است، در آن بیان نموده که درود فرستادن بر آل بیت به اتفاق همه امت حق آن‌هاست.^۲

اما بعضی دو پرسش را مطرح می کنند:

نخست اینکه می گویند اهل سنت بیشتر وقتی بر پیامبر درود می فرستند آل را نام نمی برند و می گویند: صلی الله علیه و آله.

و دوم اینکه اهل سنت وقتی بر پیامبر درود می فرستند اصحاب را به آل اضافه می کنند و می گویند: صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم.

پاسخ پرسش اول این است که: در این امر گنجایش است، زیرا خداوند در قرآن به درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله امر نموده و آل را ذکر نکرده است، چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

۱- مسلم کتاب الصلاة، باب الصلاة على النبي بعد التشهد: ۳۰۵/۱ حدیث ۴۰۵.

۲- جلاء الافهام: ۲۲۴/۱.

«ای مؤمنان شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید بر او سلام بگویید».

بنابراین اگر کلمه آل در درود ذکر شود خوب است، و اگر ذکر نشود اشکالی ندارد و در این امر گنجایش است.

و پاسخ پرسش دوم این است که خداوند پیامبرش را امر نموده که بر اصحاب خود درود بفرستند چنان که می‌فرماید: ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«و برای ایشان دعا کن که قطعاً دعا و درود تو مایه آرامش ایشان می‌شود».

و ما فرمان یافته‌ایم تا به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا نماییم، پس نام بردن اصحاب در درود اشکالی ندارد و در حقیقت پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

- و از جمله حقوق اهل بیت نزد اهل سنت، حق اهل بیت از خمس^۱ می‌باشد، زیرا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ [الأنفال: ۴۱].

«بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر (در مصالح مؤمنان به مصرف می‌رسد)، و برای ذی‌القربی (آل بیت رسول الله که بنی‌هاشم و بنو مطلب هستند که به جای صدقه به آن‌ها

۱- یعنی خمس مال غنیمت و اموالی که مسلمین از کافران خواه با جنگ، خواه بدون آن به دست آورده‌اند. اما آنچه مسلمین از دیگر راه‌ها به دست می‌آورند خمس در آن واجب نیست. در لسان‌العرب: ۴۴۶/۱۲ آمده است: در حدیث کلمه غنیمت و مغنم و غنائم تکرار شده است، و آن اموالی است که مسلمین در جنگ از کافران به غنیمت می‌گیرند. مترجم.

می‌دهند چون صدقه برای آنان حرام است) و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان است».

و می‌فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾ [الحشر: ۷].

«آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است».

و در حدیث از عبدالرحمن بن ابی‌لیلی روایت شده است که گفت: «سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ وَلَا بِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خُمْسَ الْخُمْسِ فَوَضَعْتُهُ مَوَاضِعَهُ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَحَيَاةَ أَبِي بَكْرٍ وَحَيَاةَ عُمَرَ فَأَتَيْتُ بِمَالٍ فِدَعَانِي فَقَالَ خُذْهُ. فَقُلْتُ لَا أُرِيدُهُ. قَالَ خُذْهُ فَأَنْتُمْ أَحَقُّ بِهِ. قُلْتُ قَدْ اسْتَعْنَيْتَنَا عَنْهُ فَجَعَلَهُ فِي بَيْتِ الْمَالِ»^۱.

«از علی شنیدم که می‌گفت: پیامبر ﷺ مرا موظف کرد تا خمس را جدا کنم، در زمان پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر آن را محل آن قرار دادم، آنگاه در زمان عمر مالی آورده شده او مرا فراخواند گفت: آن را بگیر، گفتم: من آن را نمی‌خواهم، گفت: آن را بگیر، زیرا شما به آن سزاوارتر هستید، گفتم: ما از آن بی‌نیاز هستیم. پس عمر آن را در بیت‌المال قرار داد».

اما اهل سنت -برخلاف شیعه- می‌گویند: خمس غنایم به اهل بیت داده می‌شود نه خمس اموال و دارایی‌ها، پس آنچه کسی به ارث می‌برد خمس ندارد، و همچنین در منزل و ماشین خمس نیست، چون که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ﴾ [الأنفال: ۴۱].

«بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خداست».

پس خداوند فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا﴾ [الأنفال: ۴۱]. هرگونه غنیمتی به دست آورید، و نگفت: اموال و دارایی هایتان.

پس خویشاوندان پیامبر در خمس سهم دارند، و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله این حق هم برای آنان ثابت است، و قول جمهور علما همین است و صحیح و درست است.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حقوقی دارند که رعایت کردن آن واجب است، خداوند در خمس و مالی که از کافران به دست می آید برایشان حقی قرار داده است، و فرمان داده که وقتی بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاده می شود بر آنان نیز درود فرستاده شود»^۲.

۱- نگا: المغنی ۲۸۸/۹، و شیخ الاسلام ابن تیمیه کتابچه‌ای در مورد حقوق آل بیت دارد که ابوتراب ظاهری آن را مرتب کرده است.

۲- مجموع الفتاوی: ۴۰۷/۳.

۳- شیعه بعد از غیبت امام دوازدهم در مورد خمس به شدت دچار اضطراب و حیرت گردیدند، زیرا این مشکل پیش آمد که اینک بعد از غیبت امام خمس را به چه کسی باید داد و آن را چکار کنند؟

شیخ مفید این اضطراب را بیان می کند و می گوید: «گروهی از اصحاب ما در اینمورد -یعنی خمس- بعد از غیبت اختلاف کردند، و هر گروهی سخنی گفته‌اند: بعضی می گویند به علت غیبت امام و روایاتی که هست خمس ساقط است و دادن آن واجب نیست. و بعضی گفتند: خمس را باید در زمین دفن = = کرد زیرا در حدیثی روایت شده است که: «وقتی امام زمان ظهور کند زمین خزانه‌های درون خود را بیرون می آورد، و او صلی الله علیه و آله وقتی بیاید خداوند خزانه‌ها را به او نشان خواهد داد و او آن را از هر جایی بر می دارد».

و بعضی بر این باورند که خمس بعد از غیبت امام باید به فقرا و شیعه داده شود. و بعضی می گویند خمس را باید برای صاحب زمان جدا کرد و اگر ترسید که قبل از ظهور امام مرگ به سراغ او بیاید به فرد مورد اعتمادی سفارش کند که اگر تا وقت

- و از جمله حقوق اهل بیت این است که یقین قطعی داشته باشیم که نسب پیامبر ﷺ و نسل او شریفترین نسب عربهاست، چون که پیامبر ﷺ میگوید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ بَنِي إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ بَنِي إِسْمَاعِيلَ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ كِنَانَةَ قُرَيْشًا، وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ». «خداوند فرزندان اسماعیل را برگزید، و از میان فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید، و از کنانه قریش را برگزید، و از قریش بنی هاشم را برگزید و از بنی هاشم مرا برگزید».

و یکی دیگر از حقوق اهل بیت این است که: زکات و صدقه برای آنان حرام است، چون آن هانجیباند و از چرکها و آلودگیها باید پاک قرار داده شوند، و پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ وَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِآلِ مُحَمَّدٍ»^۱.

«این اموال زکات چرکهای مردم هستند، و برای محمد و آل محمد حلال نیستند».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله میگوید: برای آن که کاملاً پاک گردانده شوند و متهم قرار نگیرند صدقه و زکات را بر خود و اهل بیتش حرام نموده

ظهور امام زنده بود آن را به امام زمان بدهد، و او اگر زمان امام را در نیافت بر فرد متدین و مورد اعتمادی مانند خود توصیه کند».

سپس بعد از این شیخ مفید میگوید: به علت عدم وجود کلمات صریح در این مورد، اصحاب ما در آن اختلاف کردهاند...». [المقنعة شیخ مفید ص ۴۶].

از میان همه اقوال و نظریههایی که شیخ مفید ارائه داده است تنها قولی که اخبار روایت شده از ائمه آن را تأیید می کند قول اول است که میگوید خمس ساقط است و پرداختن آن واجب نیست.

است، چنان که از او کسی ارث نمی‌برد و ورثه او درهم و دیناری از او به ارث نمی‌برند»^۱.

آنچه ذکر شد مهم‌ترین حقوقی است که خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله برای اهل بیت پیامبر واجب قرار داده و مقرر نموده‌اند، و ما فقط به ارائه موارد مهم و معروف بسنده نمودیم تا بحث طولانی نشود، پس هر مسلمانی باید این حقوق را رعایت کند و آن‌ها را بشناسد، و در خصوص آن از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آن امر نموده پیروی کند، به اضافه اینکه آن‌ها را باید دوست و گرمی بدارد. اما کسانی از اهل بیت سزاوارترین حقوق هستند که دو شرط در آن‌ها متحقق شوند.

نخست اینکه: مسلمان باشند، بنابراین کافر مستحق این حقوق نمی‌باشد گرچه از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، چون معیار و مقیاس در دین اسلام تقوی و پرهیزگاری است. نه نسب، پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت از تکیه نمودن بر نسب بر حذر داشته و فرموده است: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ سَلِينِي بِمَا شِئْتَ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»^۲. «ای گروه قریش! خودتان را از عذاب خدا برهانید، من در برابر خدا کاری برای شما نمی‌توانم بکنم، ای عباس بن عبدالمطلب: در برابر خدا برای تو کاری نمی‌توانم بکنم، ای صفیه! عمه پیامبر در برابر خدا برای تو کاری نمی‌توانم بکنم، ای فاطمه دختر محمد!

۱- مجموع الفتاوی: ۳۰/۱۹.

۲- بخاری ح: ۲۶۰۲، مسلم ح: ۲۰۶.

هر چه از مالم که می خواهی از من بخواه، اما در برابر خدا برای تو نمی توانم کاری بکنم»^۱..

و آنچه علیه ابولهب به سبب کفر و سرکشی اش نازل شده است مشخص است.

دوّم: ثابت بودن نسبت، پس به ناحق انتساب به اهل بیت جایز نیست، و برای کسی که خودش را به کسی دیگر غیر از پدرش نسبت دهد و یا خود را به قومی نسبت دهد که از آن هانیست و عید سختی آمده است، در حدیث صحیح^۲ از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ آبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى قَوْمًا لَيْسَ لَهُ فِيهِمْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». «هرکس در حالی که می داند خودش را به کسی دیگر غیر از پدرش نسبت دهد به خدا کفر ورزیده است، و هر کسی ادعا کند که از قومی است که از آن ها نیت خودش را برای آتش جهنم آماده کند».

پس کسی که به اهل بیت منتسب است باید بیش از همه مردم متقی و پرهیزگار باشد، و بیش از همه از راه و روش و سنت و گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کند^۳.

پس حقوق اهل بیت که اهل سنت بدان معتقدند برخی عبارتند از:

۱- و فرمود: ای مردم پروردگار شما یکی است، و پدرتان یکی است، آگاه باشید که هیچ عربی بر عجمی برتری ندارد و هیچ عجمی بر عربی برتری ندارد، و هیچ سرخی بر سیاهی و هیچ سیاهی بر هیچ سرخی برتری ندارد، مگر به تقوا». احمد ۴۱۱/۵. و شعیب ارناؤوط سند آن را صحیح دانسته است.

۲- بخاری: ۳۳۱۷، مسلم: ۶۱.

۳- و آن وقت، او دارای دو فضیلت خواهد بود، فضیلت ایمان و پرهیزگاری، و فضیلت منتسب بودن به بیت پیامبر صلی الله علیه و آله. مترجم.

- حق دوست داشتن.
- حق دفاع کردن از آنها.
- پاک قراردادن دامن آنها از آنچه به دروغ به آنها نسبت داده می شود.
- درودفرستادن بر آنها.
- حق خمس.
- باور قطعی داشتن که نسب پیامبر صلی الله علیه و آله و نسل او بهترین و شریف ترین نسب است.
- حرام قراردادن زکات و صدقه برای آنها.

بشربودن اهل بیت علیهم السلام

خواننده گرامی! غلو و افراط یهودیان درباره عزیر بر شما پوشیده نیست، چنان که خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۰].
«یهودیان گفتند عزیر پسر خداست».

یهودیان عزیر را از جایگاهش فراتر قرار دادند و ویژگی های الوهیت از قبیل دانستن غیب، تدبیر جهان، به وجود آوردن و آفریدن، را به او داده و در مورد او قایل شدند، و این ها هیچ شبه ای نداشتند که از آن دلیل بگیرند، و فقط نصاری بودند که شبه ای داشتند و از آن دلیل می گرفتند. و در شکم قرارگرفتن عیسی و تولدش خودش دلیلی است که او روحی از روح خداست. خداوند متعال می فرماید: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾ قَالَتْ إِنَّيَأَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾ قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لِكَ عُلْمًا وَرَكِيًّا ﴿١٩﴾ قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي عُلْمٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿٢٠﴾ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿٢١﴾ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَّتْ بِهِء مَكَانًا قَصِيًّا ﴿٢٢﴾﴾ [مریم: ۱۷-۲۲].

«و میان خود و آنان حجابی افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد). در این هنگام، ما روح خود را بسوی او فرستادیم، و او در شکل انسانی بی عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد! او (سخت ترسید و) گفت: «من از شر تو، به خدای رحمان پناه می برم اگر پرهیزگاری! گفت: «من فرستاده پروردگار توام! (آمده ام) تا پسر پاکیزه ای به تو ببخشم!» گفت: «چگونه

ممکن است فرزندی برای من باشد؟! در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته، و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام!» گفت: «مطلب همین است! پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است! (ما او را می‌آفرینیم، تا قدرت خویش را آشکار سازیم)، و او را برای مردم نشانه‌ای قرار دهیم، و رحمتی باشد از سوی ما! و این امری است پایان یافته (و جای گفتگو ندارد)!».

نصاری از این شبه دلیل گرفتند و مسیح بن مریم را پسر خدا قرار دادند و پاره‌ای از ویژگی‌های خداوند را در مورد او قایل شدند، و از طرفی معجزاتی که خداوند به عیسی علیه السلام داده بود باعث شد تا آن‌ها در مورد او غلو کنند، خداوند این معجزات را در قرآن بیان نموده و می‌فرماید: ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾ [آل عمران: ۴۹].

«و او را به عنوان پیغمبری به سوی بنی اسرائیل روانه می‌دارد (و بدیشان خبر می‌دهد) که من (بر صدق نبوت خود) نشانه‌ای را از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام، و آن اینکه من از گل چیزی را به شکل پرنده می‌سازم...».

بنابراین نصاری درباره عیسی علیه السلام غلو کردند و او را فرزند خدا قرار دادند، به خصوص وقتی که خداوند او را به سوی خود بالا برد، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿۱۵۷﴾ بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ﴿۱۵۸﴾﴾ [النساء: ۱۵۷-۱۵۸].

«و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند، و قطعاً او را نکشتند».

پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده است که در این امت افرادی خواهد بود که کارهای یهود و نصاری را می کنند، و این سخن پیامبر در غلو بعضی مردم در بعضی از اهل بیت، صدق پیدا می کند.

و بعضی فقط در خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله غلو کرده اند. و دلیل شان این است که عیسی از پیامبر بالاتر است، و می گویند وقتی چنین است هر صفتی که عیسی دارد پیامبر هم آن را، و بیشتر آن را داراست.

و اینها فراموش کرده اند که خداوند فرموده است که عیسی و محمد صلوات الله و سلامه علیهما بنده بوده اند.

خداوند در مورد پیامبر ما می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا ۝﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما، (امتیازم این است که) به من وحی می شود که تنها معبودتان معبود یگانه است، پس هرکه به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

و می فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ﴾ [الكهف: ۱].
«حمد مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (برگزیده اش محمد) نازل کرد».

و می فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ﴾ [الفرقان: ۱].
«و الامقام و زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد».

و این در مورد وحی بود که بالاترین مقام پیامبر خدا ﷺ است. و همچنین در مقام اسراء خداوند او را بنده نامیده است.

چنان که می فرماید: ﴿سُبْحٰنَ الَّذِي اَسْرٰى بِعَبْدِهٖ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ ءَايٰتِنَا اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الاسراء: ۱].

«پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم، چرا که او شنوا و بیناست».

و همچنین در مقام کرنش و فروتنی و اطاعت از خدا او را بنده نامیده است چنان که می فرماید: ﴿وَ اِنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ يَدْعُوهُ﴾ [الجن: ۱۹].
«هنگامی که بنده خدا (محمد ﷺ) به عبادت برمی خاست و او را می خواند».

و خداوند گفتگویی که با عیسی (علیه السلام) انجام می شود را خیلی واضح و روشن بیان کرده است، خداوند می فرماید: ﴿وَ اِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيسٰى اَبْنَ مَرْيَمَ ؕ اَنْتَ قُلْتِ لِلنّٰسِ اَتَّخِذُوْنِيْ وَاُمَّيْٓ اِلٰهِيْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قَالِ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُوْنُ لِيْ اَنْ اَقُوْلَ مَا لَيْسَ لِيْ بِحَقِّٖٓ اِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ وَاَقَدَ عَلِمْتَهُ وَاَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِيْ وَاَلَا اَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِكَ اِنَّكَ اَنْتَ عَلٰمُ الْغُيُوْبِ ﴿۱۱۶﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ اِلَّا مَا اَمَرْتَنِيْ بِهٖ اَنْ اَعْبُدُوْا اللّٰهَ رَبِّيْ وَرَبَّكُمْ وَاَنْتَ عَلِيْهِمْ شٰهِيْدًا مَا دُمْتُ فِيْهِمْ

فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِنَّ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدَاكَ ۖ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾ [المائدة: ۱۱۶-۱۱۸].

«و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!»، او می‌گوید: «منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی! تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی، و من از آنچه در ذات (پاک) توست، آگاه نیستم! بیقین تو از تمام اسرار و پنهانی‌ها باخبری. من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آن‌ها نگفتم، (به آن‌ها گفتم: خداوندی را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست! و تا زمانی که در میان آن‌ها بودم، مراقب و گواشان بودم، ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آن‌ها بودی، و تو بر هر چیز، گواهی! (با این حال)، اگر آن‌ها را مجازات کنی، بندگان تواند. (و قادر به فرار از مجازات تو نیستند)، و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی! (نه کیفر تو نشانه بی‌حکمتی است، و نه بخشش تو نشانه ضعف!)».

و همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ﴾ [آل عمران: ۵۱].

«خداوند، پروردگار من و شماست، او را بپرستید».

و می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ [مریم: ۳۰].

[۳۰].

«گفت: من بنده خدایم، او کتاب (آسمانی) به من داده، و مرا پیامبر قرار داده است».

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الْمَسِيحُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي

وَرَبَّكُمْ﴾ [المائدة: ۷۲].

«ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید».

و می‌فرماید: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ﴾ [المائدة: ۷۵].

«مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده (خدا) بود، پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند، مادرش، زن بسیار راستگویی بود، هردو، غذا می‌خوردند، (با این حال، چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟!)

خواننده عزیز به آیات آخر سوره مائده مراجعه کن و با تدبّر و مکر و خشوع آن را تلاوت کن و بخوان تا حقیقت امر را بدانی. این بود آنچه در مورد پیامبر ما محمد و عیسی علیهما السلام آمده است.

و بس تعجب است از افرادی که درباره ائمه و اولیا غلو کرده‌اند و افسانه‌ها و خیالاتی را از سوی خود ساخته‌اند تا آن‌ها را در کتاب‌های خود برخلاف آنچه خدا می‌گوید بنویسند و دلیل می‌آورند که خداوند بر همه چیز تواناست.

یادآوری:

مناقشه‌ها و گفتگوهایی با بعضی از طلاب و اساتید حوزه انجام شد، آن‌ها دلیل می‌آوردند که خداوند ائمه را از بخشی از علم خود آگاه کرده است، یا به آن‌ها توانایی داده است... و امثال این، همان طور که از بالا رفتن عیسی، برای غیبت امام منتظر دلیل می‌آورند.

سبحان الله این از محل بحث و اختلاف بیرون است، همه به قدرت خداوند ایمان دارند، و خداوند بر هر کاری تواناست و خداوند به همه چیز آگاه است، چنان که در چند جا فرموده است: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲].

«فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود».

و خداوند در قرآن بیان نموده که آنچه به عیسی داده است معجزاتی هستند که با آن پیامبران مورد تأیید قرار می‌گیرند، و بیان نکرده که آن معجزات را به کسی دیگر غیر از او داده است، پس آن معجزات تنها مختص عیسی علیه السلام هستند.

و همچنین معجزاتی که خداوند به پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله داده است فقط از آن او است و کسی دیگر دارای آن نمی‌باشد، و هیچ دلیل شرعی نیست که ثابت کند که آنچه خدا به محمد و عیسی داده به ائمه و اولیا هم داده است، و اگر فرض کنیم که خداوند این معجزات را به کسانی دیگر غیر از پیامبرانش داده است اعجاز معجزه‌ها باطل می‌گردد، و وقتی دیگران با آن‌ها

در آن مشارکت داشته باشند چگونه به آن معجزه گفته می‌شود، پسان‌هانه دلیل عقلی دارند و نه دلیلی نقلی؟!.

اما اینکه می‌گویند آنچه ائمه دارند کرامات است، باید گفت که کرامات حق هستند و ما به آن ایمان داریم، اما کرامات به معجزات نمی‌رسند، و سخن کرامت طولانی است و جایش این‌جا نیست و اگر می‌خواهی به کتاب (الفرقان بین اولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان) امام ابن تیمیه مراجعه کن.

منظور این است که بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان و غیره در مورد قضیه‌ای که در مورد اتفاق همه است مناقشه می‌کنند و آن را اصل قرار می‌دهند، و آن مسئله قدرت خداست، در صورتی که بحث و مناقشه در این است که آیا خداوند به این ائمه و اولیا این مقام‌ها و خصوصیت‌ها را داده است. پس ما می‌گوییم:

کجا هستند دلایلی که بر این دلالت می‌نمایند که ائمه غیب می‌دانند؟
کجا هستند دلایلی که دالّ بر این هستند که ائمه در جهان تصرّف می‌نمایند؟

و کجا هستند دلایلی که بر این دلالت می‌کنند که شفاعت^۱ فقط از آن ائمه است نه دیگران؟

و کجا هستند دلایلی که می‌گویند این‌ها مردگان را زنده می‌کنند؟
و کجا هستند دلایل ... و کجا هستند دلایل ... زیرا مسائلی که شیعه در آن غلو کرده‌اند زیادند دلایل آن کجا هستند؟

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۱۱۱].

۱- پس شفاعت شهیدان کجاست؟ و شفاعت چند نوع است که بعضی مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله است و بعضی عام است. نگا: شرح العقیة الطحاویة: ص ۲۹۰-۲۹۴. الشفاعة مقبل الوداعی: ص ۱۳۰-۱۵۵.

«بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!».

اگر گفته شود روایاتی هست که بر آن دلالت می‌نماید، می‌گوییم آن روایات را بیاورید و صحت آن را ثابت کنید اگر راست می‌گویید!!

همه آنچه در الکافی آمد جمهور شیعه آن را صحیح نمی‌دانند، و از طرفی شما به صحت و ضعف و توجه به روایات اهمیت نمی‌دهید، زیرا هیچ مجموعه‌ای منتخب از احادیث صحیح ندارید، چه برسد به اینکه کتاب‌ها و تألیفاتی در این باره داشته باشید، و این چیزی است که علمای شما بر آن اتفاق نظر دارند.

خلاصه

تردیدی نیست که موضع اهل سنت در مورد اهل بیت درست است، چون اهل بیت را دوست و گرامی می‌دارند و مقامی که خدا برایشان قرار داده را می‌شناسند، پس اهل بیت انس‌هایی هستند که به علت خویشاوندی با پیامبر، خداوند آنان را برگزیده است، بعضی از آنان در عبادت و علم و شجاعت و پرهیزگاری نابغه بوده‌اند و صف‌های خیر را به دست آورده‌اند، و بعضی در این امور از سطح پایین‌تری بوده‌اند.

محبت اهل سنت با اهل بیت محبتی واقعی است، اهل سنت آن را بر این اساس که بشر هستند و مانند سایر انسان‌های صالح گاهی دچار خطا می‌شوند و گاهی درست می‌روند به جز پیامبر که معصوم است، دوست می‌دارند. اما غیر از اهل سنت دیگران بعضی از اهل بیت را به سب گزافه‌گویی‌ها و اغراق‌هایش که در مورد آنان می‌نمایند دوست می‌دارند، و به علت این اغراق بدون غلو و مبالغه نمی‌توانند آن‌ها را به صورت طبیعی و واقعی‌اشان دوست بدارند!

و بسیاری که من با آن‌ها مناقشه می‌کردم به من می‌گفتند: اگر آن‌ها مثل سایر انسان‌ها هستند تو چطور از من می‌خواهی که آنان را دوست بدارم؟!^۱.

۱- پس معجزه ندارند و معصوم نیستند!! و فقط به خاطر اینکه خویشاوندان پیامبر هستند آن‌ها را دوست بداریم! می‌گوییم: بله، فرزندان حسن و حسین و جعفر و عقیل و عباس همه خویشاوند پیامبرند پس همه آن‌ها در یک رتبه قرار دارند؛ پس

و این جا فرق محبت اهل سنت با اهل بیت با محبت دیگران با اهل بیت مشخص می شود.

محبت دیگران از غلوی که در حق ائمه می کنند و بیشتر خصوصیت های خدا در مورد آن ها قایل می شوند، سرچشمه می گیرد و آن ها با خود ائمه محبتی ندارند، پس در این خوب فکر کنید! و بنگرید که محبت چه کسی صادقانه است آیا کسی که حقیقت را دوست می دارد یا کسی که خیال را دوست می دارد!!

و برای آن که خواننده عزیز حقیقت این غلو را بداند بعضی از ابواب را که در صحیح ترین کتاب های شیعه الکافی کلینی آمده است ذکر می کنیم.
باب: در مورد اینکه ائمه می دانند که چه وقت می میرند، و آن ها جز با اختیار خود نمی میرند ۲۵۸/۱.

باب: در مورد اینکه ائمه علیهم السلام آنچه را که شده و آنه را که می شود می دانند و هیچ چیزی بر آنان پوشیده نیست ۲۶۰/۱.

باب: درباره اینکه ائمه همه علمی را که به فرشتگان و پیامبران رسیده می دانند ۲۵۵/۱.

باب: درباره اینکه ائمه علیهم السلام جانشینان خدا در روی زمین هستند و دروازه های الهی می باشند که از طریق آن به او می رسد ۱۹۳/۱.

باب: اگر چیزی از ائمه پنهان کرده شود آنان هر فردی را به آنچه سود و زیان اوست خبر می دهند ۲۶۴/۱.

باب: همه کتاب هایی که از سوی خدا نازل شده اند نزد ائمه هستند، و آن ها همهمان هارا با هر زبانی که باشند می دانند ۲۲۷/۱.

چرا شما میان آن ها فرق می گذارید و فرزندان حسین را به خصوص از دیگران برتر قرار می دهید؟!.

و تنها به این بسنده نکرده‌اند بلکه تعیین امام را از بعثت پیامبر ﷺ مهم‌تر قرار داده‌اند، و آیت الله میرزا خراسانی در این مورد می‌گوید: «تعیین امام از بعثت پیامبر ﷺ مهم‌تر است، چون تعیین نکردن امام نقض هدف و منهدم کردن بنا و پایه است»^۱.

و خمینی ائمه را از پیامبر خدا و فرشتگان بالاتر و برتر قرار می‌دهد و می‌گوید: «امام دارای مقامی محمود و والا و خلافتی تکوینی است که همه ذره‌های جهان هستی در برابر ولایت و قدرت آن سر تسلیم فرود می‌آورند. و از ضروریات مذهب ما این است که ائمه ما دارای مقامی هستند که هیچ فرشته مقرب و پیامبری بدان نمی‌رسد»^۲.

این‌ها نمونه‌هایی از غلو و افراط در ائمه می‌باشد. با آنکه به تواتر از اهل بیت روایت شده که آن‌ها به شیعیان خود می‌گفتند: «أیها الناس! أحبونا حب الإسلام، فما برح بنا حبکم حتی صار علينا عاراً»^۳.

«ای مردم! ما را براساس اسلام دوست بدارید، شما همچنان در دوست‌داشتن ما پیش رفتید تا اینکه عیبی بر ما شد».

و همچنین مجلسی با سند خودش از علی بن ابی‌طالب ﷺ روایت می‌کند که او گفت: «إیاکم والغلو فینا، قولوا: إنا عبید مر بوبون»^۴.

۱- هذه الرسالة المعجزة والاسلام: ص ۱۰۷.

۲- الحكومة الاسلامية: ص ۵۲.

۳- نگا: البداية والنهاية: ۱۱۰/۹.

۴- بحار الانوار: ۲۷۰/۲۵.

۵- و وقتی به علی ﷺ گفته شد که: تو پیامبری هستی، گفت: وای بر تو من برده‌ای از بردگان محمد ﷺ هستم». بحار الانوار: ۲۸۳/۸.

«از غلو کردن در مورد ما بپرهیزید، بگویید که ما بندگانی هستیم که خداوند پروردگار ماست».

والکشی از ابی بصیر روایت می کند که گفت: «إنهم یقولون، قال: وما یقولون؟ قلت: یقولون: تعلم قطر المطر، وعدد النجوم، وورق الشجر، ووزن ما فی البحر، وعدد التراب، فرجع یده إلى السماء، وقال: سبحان الله.. سبحان الله! لا والله، ما یعلم هذا إلا الله»^۱.

به ابا عبدالله گفتم: «آن‌ها می گویند، گفت: چه می گویند؟ گفتم می گویند: تو عدد قطره‌های باران و تعداد ستارگان و شمار برگ‌های درخت و وزن آنچه در دریاست و تعداد ذره‌های خاک را می دانی، آنگاه او دست‌هایش را به آسمان بلند کرد و گفت: سبحان الله... سبحان الله! نه سوگند به خدا، این‌ها را جز خدا کسی نمی داند»^۲.

این‌ها پاره‌ای از اقوال ائمه علیهم السلام هستند که در کتاب‌های شیعه آمده‌اند، و این حقیقت عقیده شیعه را در مورد اهل بیت روشن می کند، و هر کس که خداوند به او عقل درست و سرشت مستقیم عطا نمود فریب این اوهام را نخواهد خورد.

۱- رجال الکشی: ص ۱۹۳.

۲- و همچنین از او روایت شده است که گفت: «سوگند به خدا اگر به آنچه اهل کوفه در مورد من می گویند اقرار کنم زمین مرا فرو خواهد برد، و نیستم من مگر بنده‌ای که مالک دارم و هیچ سود و زبانی در دست من نیست». تنقیح المقال ۳/۳۳۲.

محبت اهل بیت ادعا یا حقیقت

برادر و خواهر عزیزم! این بحث خلاصه و چکیده این کتابچه ماست، در آن خوب دقت کن و حضور ذهن داشته باش، زیرا که تو به عنوان قاضی هستی که بر صحت ادعا یا باطل بودن آن حکم می‌نمایی، و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَادَّعَى رِجَالٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ. وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى»^۱.

«اگر فقط هر کس هر چه ادعا می‌کرد به او داده می‌شد خون و اموال افرادی به افرادی دیگر داده می‌شد، ولی کسی که ادعا می‌کند باید گواه بیاورد».

آری! باید دلیل قاطع و روشن بر صداقت محبت ارائه گردد.

شما وقتی می‌گویید من از شیعیان اهل بیت هستم، و اهل بیت را دوست می‌دارم و از پیروان اهل بیت می‌باشم... همه این‌ها کافی نیستند، بلکه برای صحت و درستی ادعا و سخن خود دلیل بیاوری.

منتسب بودن به اهل بیت شرافت و سیرت و علو مقام می‌آورد و ... و ... حتی کسی که به اهل بیت منتسب است سودها و درآمدهای زیادی دارد که برای خواننده محترم پوشیده نیست، بنابراین هر کس ادعای محبت اهل بیت و گرامی داشتن آنان را می‌نماید به عنوان مثال:

- زیدیه پیروان زید بن علی بن حسین علیه السلام که بعد از باقر او را امام می‌دانند و در یمن و کشورهای دیگر سکونت دارند و این‌ها می‌گویند که

۱- مسلم ح: ۱۷۱۱، مسند احمد ۱/۳۴۲.

حق با آنهاست، و در میدان محبت اهل بیت و پیروی از آنها گوی سبقت را از همه ربوده‌اند.

- اسماعیلیه که معتقد به امامت اسماعیل بن جعفر صادق (فرزند بزرگ جعفر) می‌باشند و انتقال امامت را به برادرش موسی نمی‌پذیرند... آنها با اینکه فرقه‌های زیادی هستند بر این باورند که شیعه و پیرو واقعی ائمه آنها هستند نه دیگران، و این فرقه بیشتر در هند و یمن و دیگر گوشه‌های دنیا می‌باشند.

- اثنا عشری که امامت را در دوازده امام منحصر می‌دانند، بر این باورند که پیروان واقعی اهل بیت‌ان‌ها هستند و دیگران را متهم می‌کنند که ناصبی می‌باشند.

ما کدام یک را تصدیق کنیم؟

و دلیل این‌ها و آن‌ها چه هست؟؟

اما همه مذاهب اهل سنت می‌گویند که اهل بیت فقط افراد معدودی نیستند، بلکه حمزه و عباس و جعفر طیار و همچنین فرزندان الحسن علیه السلام نزد اهل سنت از اهل بیت می‌باشند، چنان که قبلاً بیان شد.

و حقوق اهل بیت ذکر گردید و مورد ستایش قرار گرفتند. پس آنچه اهل سنت می‌گویند میانه و در وسط است. از جمله دلایل اهل سنت یکی این است که به خاطر کمال پیامبر و برکات او بر اهل بیت، اهل بیت مورد محبت هستند، اهل بیت به سبب خویشاوندی پیامبر مقامشان والا است، و همچنین اصحاب پیامبر دارای مقام و منزلت می‌باشند، و ما از اصحاب دفاع می‌کنیم و آنها را دوست می‌داریم و فضائل و جهاد و شکیبایی و جانفشانی و کمک نمودنشان به پیامبر صلی الله علیه و آله و ... را بیان می‌کنیم، چون در قرآن و سنت نصوص زیادی آمده که اصحاب را ستوده است، و چون که آن‌ها اصحاب و

یاران پیامبر ﷺ هستند، و همراهی پیامبر خودش یک شرافت و منزلت و جایگاه خاصی است که به عنوان تاجی بر سر اصحاب می درخشد^۱.

۱- نگا: (صحابه رسول الله ﷺ) اثر مؤلف.

امامت از دیدگاه اهل سنت

با توجه به مطالبی که در بحث‌های گذشته ذکر گردید می‌دانیم که اهل بیت و اصحاب پیامبر ﷺ به خاطر خود پیامبر ﷺ و چون در اسلام پیشگام بود و جهاد کرده‌اند مورد احترام و بزرگداشت هستند. پس دلیل اهل سنت پیامبر خدا پیشوای اهل بیت است.

و اهل سنت از پیامبر خدا امام و پیشوای همه بشریت پیروی می‌کنند و ایشان ﷺ الگوی اهل سنت است.

سید و سرور بشر از دیدگاه اهل سنت رسول خداست. کسی که در روز قیامت شفاعت می‌کند از دیدگاه اهل سنت پیامبر خدا ﷺ است.

صاحب پرچم حمد و ستایش از نظر اهل سنت پیامبر خدا ﷺ است.

صاحب مقام محمود از دیدگاه اهل سنت پیامبر خدا ﷺ است.

صاحب حوض از دیدگاه اهل سنت پیامبر خدا است. صاحب مقام والا در بهشت از نظر اهل سنت پیامبر ﷺ است.

و اهل سنت تأکید می‌کنند که خدا را جز از طریق پیامبر خدا ﷺ نمی‌توان شناخت.

و تأکید می‌کنند که قرآن کریم کلام خداست که پیامبر ﷺ آن را به مردم رسانده است. و بر این باورند که عبادت خدا باید طبق شریعت پیامبر ﷺ انجام شود.

پس سخن پیامبر خدا ﷺ بر مردم حجت است، و همچنین اسما و صفات خدا از طریق پیامبر شناخته می‌شوند.

و تقرب به خدا و عبادت پروردگار جز طبق شریعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درست و کامل انجام نمی‌شود، پس ما اهل سنت خدا را همانگونه پرستش می‌کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله خدا را می‌پرستیده است، زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله امام پرهیزگاران و سرور عابدان و الگوی آن‌هاست، پس ما طبق رهنمود او در عبادت گام برمی‌داریم، و عبادتی تازه که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام نداده از سوی خود پدید نمی‌آوریم چون هر عبادتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن فرمان نداده مردود و بدعت است، و در داستان سه نفری که از عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند آمده است که گفتند: این پیامبر خداست، خداوند گناهان او را بخشیده است، و ما باید در عبادت بکوشیم، سپس به عبادت‌های موجود نگاه کردند و تصمیم گرفتند بدان همیشه پایند باشند و بر آن بیافزایند، نفر اول گفت که تمام شب را به عبادت می‌گذرانم و نمی‌خوابم، و دومی گفت: تمام عمر روزه می‌گیرم، و سومی گفت: اصلاً ازدواج نمی‌کنم تا همیشه خدا را عبادت کنم، این عبادت‌ها همه اصل و اساسی شرعی دارند، نماز شب، و همچنین روزه و زهد و بی‌علاقه بودن از لذت‌ها و زیبایی‌های دنیا همه عباداتی مشروع هستند، اما پیامبر به کار آن‌ها اعتراض کرد و سخن معروف خود را گفت: «مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^۱. «هر کس از سنت و شیوه من روی بگرداند از من نیست».

چنان که اهل سنت می‌گویند محبت قلبی پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است و ما باید او را از خودمان بیشتر دوست داشته باشیم. آری از خودمان هم او را بیشتر دوست داشته باشیم! چه برسد به دیگر مردم؟ چنان که در حدیث صحیح که بخاری و مسلم روایت کرده آمده

۱- بخاری ح: ۴۷۷۶. مسلم ح: ۱۴۰۱.

است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۱. «هیچ کسی از شما مؤمن کامل نمی‌شود مگر آن که مرا از خود و مال و فرزندش و از همه مردم بیشتر دوست داشته باشد».

اهل سنت درود فرستادن بر پیامبر را در نماز واجب می‌دانند، و این درود معروف به درود ابراهیمی است که قبلاً در مورد آن در فصل «حقوق اهل بیت» توضیح داده شد.

و اهل سنت می‌گویند در هر دعایی باید بر پیامبر ﷺ درود فرستاده شود، و درود فرستادن بر او از اسباب اجابت دعاست، و همچنین بعد از پایان اذان بر پیامبر درود می‌فرستند و دعای معروف را برای او می‌کنند: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا...»^۲.

و او ﷺ خاتم پیامبران و امام آن‌ها و سیّد بشر است، بنابراین همه اهل سنت به اتفاق می‌گویند که پیروی از پیامبر ﷺ واجب است و افعال و اقوال او حجت هستند. پس اهل سنت می‌گویند باید از کسی پیروی کرد که اهل بیت به خاطر نزدیکی و خویشاوندی او دارای مقام و منزلت هستند و او پیامبر خداست. و می‌گویند کمال فقط در امام اهل بیت که پیامبر خداست می‌باشد. و می‌گویند حجت فقط امام اهل بیت پیامبر خداست. پس چگونه گفته می‌شود که اهل سنت اهل بیت را دوست نمی‌دارند، و حال آن که ارتباط اهل سنت را با پیامبر خدا حتی مخالفان اهل سنت خوب می‌دانند؟! اهل سنت تأکید می‌کنند که جز با تصدیق پیامبر ﷺ کسی مؤمن گفته نمی‌شود، پس باید پیامبر ﷺ در آنچه گفته است تصدیق شود، و از او امر او

۱- بخاری ح: ۱۴، ۱۵. مسلم ح: ۴۴.

۲- بخاری ح: ۵۸۹. تا آخر دعای وارده.

پیروی گردد، و از آنچه نهی کرده پرهیز شود و خدا طبق شریعت و رهنمود او پرستش شود.

اما دیگر فرزندان و خویشاوندان و اصحاب او دارای هر مقامی که باشند از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پایین‌ترند، و سخنانشان پذیرفته می‌شود و اگر مورد اتفاق همه نباشد ردّ می‌شود.

آیا اهل سنت به خاطر آن که از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می‌کنند و غیر از او دیگران را رها کرده‌اند باید سرزنش شوند؟!.

خواننده عزیز! دست در دست برادرانت بگذار، و رسول خدا را الگوی خویش قرار بده نه کسی دیگر، زیرا که رسول خدا امام عترت است و تمسک به سنت او مایه نجات است.

از این اختلاف که بعد از پیامبر چه کسانی امام هستند بیرون بیا و با امام اعظم که رسول خداست تمسک بجوی و غیر از او دیگران را هر کسی که باشند رها کن. به دنبال اقوال و افعال پیامبر بزرگوار باش و بدان پایبند باش. از خداوند می‌خواهم که پیروی پیامبر را به تو عنایت کند. از خداوند می‌خواهم که تو را با سرور پرهیزگاران و امام پیامبران محشور بگرداند، زیرا که خداوند در روز قیامت از تو خواهد پرسید که آیا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اطاعت کرده‌ای یا نه.

ثقل اکبر از دیدگاه اهل سنت

اندکی پیش مطالبی بیان شد که اهل سنت در مورد امام ائمه می‌گویند، و اما چکیده باورآن‌ها درباره ثقل اکبر که قرآن کریم است اینک به شما تقدیم می‌گردد:

- قرآن کریم کلام خداست.
- باطل از هیچ سویی به قرآن کریم راه ندارد.
- قرآن به حفظ خدا محفوظ است.
- قرآن کریم مایه شفاست.
- قرآن کریم سرشار از مواعظ و پند حکیمانه است.
- قرآن کریم هدایت است.
- قرآن کریم رحمت است.
- قرآن کریم نور است.
- قرآن کریم صراط مستقیم خداست.
- قرآن کریم حجت خدا بر جهانیان است.
- قرآن کریم بزرگترین معجز پیامبر است.
- تلاوت قرآن کریم عبادت است.
- تدبّر و تفکر در قرآن کریم نزدیکی به خداست.
- هر کس بگوید چیزی از قرآن کم شده یا به آن اضافه شد کافر است.
- قرآن کریم اصل اوّل در عقاید و احکام و فیصله‌کننده در همه امور مسلمین است.

- اهتمام و توجه اهل سنت به قرآن بالاتر از آن است که توصیف شود، کوچک و بزرگ اهل سنت قرآن را حفظ می‌کنند و آن را تلاوت می‌نمایند و

می‌کوشند بر آن عمل کنند، قرآن را با خود قرآن و با احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر می‌کنند، و آنچه برایشان مشکل باشد به کلام عرب و زبان آن‌ها مراجعه می‌کنند.

خواننده گرامی! نمی‌خواهم مطلب به درازا بکشد و تو خسته شوی، ولی به تو می‌گویم: قرآن را نصب‌العین خود قرار بده و همواره آن را مدنظر داشته باش، زیرا بهترین و رساترین مواعظ و پندها در آن است، و به صراحت به تأمل و اندیشیدن و تفکر و تدبّر و به کارگرفتن عقل فرمان می‌دهد. و بدان که آئین و قانون اهل سنت قرآن کریم و پیروی از سرور اهل بیت و از سرور پیامبران است. پس بیا به قافله پیامبر صلی الله علیه و آله ملاحظ شو تا در آخرت نجات پیدا کنی.

اگر روز قیامت پرسیده شوی پیامبر خدا به عنوان دلیل پیش رویت خواهد بود، زیرا او امام و الگوی تو است.

اللهم إنا نسألك أن تجمعنا بالحبیب صلی الله علیه و آله فی جنات النعیم

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین